

جستاری در مناسبات مذهب شیعه امامیه در عصر سلجوقی

۱ نسا باقری

۲ کیوان لؤلویی

۳ امیر تیمور رفیعی

چکیده

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که، شیعیان امامی مذهب که در دوره‌ی سیطره خاندان بویه از آسایش نسبی و اقتدار حکومتی برخوردار بودند، در پی یورش سلجوقیان سنی به بغداد و بر افتادن حاکمیت بوییان، دوران سختی را تجربه کردند. سلجوقیان، آنان را از مناصب اداری راندند؛ پیشوای دینی آنان شیخ طوسی مجبور به ترک بغداد شد و در پی سرکوب شورش بساسیری شیعیان ساکن شهر کرخ، مورد حمله سنیان قرار گرفتند. اما این وضع پایدار نماند و در طی سلطنت سلجوقیان، شیعیان به تدریج مواضع قدرت را مجدداً اشغال کردند. در این پژوهش با اشاره به وجود امیران و وزیران شیعی مذهب در ایران از برخورد متقابل شیعه و دستگاه خلافت، آگاهی از فعالیت‌ها و پیشرفت‌های علمی و فرهنگی و چگونگی حضور شیعیان در امورات مهم دولتی در دوره سلجوقی بحث می‌شود. محدوده‌ی زمانی که این پژوهش را در برمی‌گیرد، تقریباً از اوایل قرن پنجم (۴۸۵-۴۳۰ هـ.ق) یعنی دوره‌ی تسلط حکمرانی سلجوقیان در ایران می‌باشد. این پژوهش با استفاده از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای و به روش توصیفی، تحلیلی و با هدف بررسی مناسبات و تعاملات شیعیان امامیه در ایران با حاکمان عصر سلجوقی نگارش یافته است.

واژگان کلیدی

مناسبات، شیعه‌ی امامیه، حاکمان سلجوقی، مذهب، وزیران شیعی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، گروه تاریخ، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران.

Email: Nesa.bagheri@yahoo.com

۲. استادیار، گروه تاریخ، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران (نویسنده مسئول).

Email: kluluei@yahoo.com

۳. استادیار، گروه تاریخ، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران.

Email: a.teimur@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۴

طرح مسأله

بدون تردید یکی از مقاطع حساس تاریخ شیعه امامی، پیدایش دولت سلجوقیان و افول قدرت شیعی آل بویه بود. مطالعه این بخش از تاریخ تحولات سیاسی و فرهنگی شیعه می‌تواند دستاوردهای ارزشمندی در راستای کشف و فهم مولفه‌های حاکم بر تاریخ شیعه امامی داشته باشد. سده‌های پنجم و ششم هجری، مقارن با حکومت سلجوقیان بر ایران و عراق، در تاریخ تشیع واجد اهمیت است، چون پس از یکصد و سیزده سال حاکمیت خاندان شیعی آل بویه، حاکمیت سیاسی بدست خاندانی افتاد که با گرایش دینی شیعیان ناسازگار بودند، و توان نظامی خود را در اختیار خلفای عباسی گذاشتند. سلجوقیان پس از تسلط بر ایران، برای کسب مشروعیت سیاسی از جانب خلیفه عباسی و کسب مقبولیت در میان مردم ایران، در جهات احیای قدرت ضعیف شده خلیفه و مذهب تسنن اقدام کردند. قدرت‌گیری سلجوقیان سنی مذهب، موقعیت سیاسی و مذهبی شیعیان را دچار گسست کرد؛ اما پایگاه اجتماعی و توان فکری آنان را از بین نبرد، به تدریج ساختار حکومت سلجوقی تلفیق با سنن ایرانی اسلامی در مسیر درست قرار گرفت و مهمتر اینکه شیعه امامیه هویت و ماهیت متفاوت خود را نشان داد، زمینه برای نفوذ آنان در جامعه و حکومت هموار شد و سلوک سیاسی، مذهبی و اجتماعی شیعیان امامی و بهره‌گیری مؤثر شیعیان از اصول اعتقادی خویش، در این جهت سهم مؤثر داشت. تشیع، یکی از دوجریان اصلی دین اسلام، از ابتدای حیات آن، به ویژه در ایران، با تهدیدها و موانع گوناگونی مواجهه بوده است؛ سیطره سلجوقیان بر بخش وسیعی بر سرزمین‌های اسلامی (۴۲۹-۵۹۰ ه.ق)، باعث شد آنان به عنوان حامی مذهب سنت و خلافت، به درگیری‌های نظامی با ساکنان الموت (اسماعیلیان) پردازند و این درگیری پیش آمده، بین مهمترین رقیب آن شیعه امامیه، راه را برای گسترش بیش از پیش شیعه امامیه هموار ساخت. پس از روی کار آمدن سلجوقیان سنی مذهب و چالش‌های مذهبی که در این دوره وجود داشت، شیعه امامیه فارغ از درگیری‌های پیش آمده، به رشد و گسترش خود ادامه داد. در این پژوهش در صدد هستیم که مناسبات و ارتباطات شیعیان امامیه با سلاطین سلجوقی را بررسی نماییم تا ببینیم آیا اساساً تعاملاتی بوده و اگر بوده تا چه حدی وجود داشته است؟

مناطق شیعه نشین در دوره سلجوقیان

در خصوص پراکندگی جغرافیایی مناطق شیعه نشین سه فرضیه مطرح است: اول: جغرافیای انسانی شیعه، در دوران سلاطین سلجوقی توسعه یافت. دوم: با وجود گسترش و برجستگی سیاست مداران شیعی در دوره سلاطین متأخر سلجوقی، در بُعد جغرافیایی، تحول چشمگیری در جنوب و حوزه شهرهای بزرگ سنی نشین رخ نداد و تقریباً همان چهره پیشین، با اندک دگرگونی تثبیت گردید. سوم: گسترش شیعه اثنی عشری از شهر قم در کویر مرکزی ایران آغاز شد با تلاش اندیشمندان شیعی بازمانده از نسل وزیران و فرهیختگان عصر آل بویه، تشیع در نیمه شمالی ایران و مسیر جاده ابریشم گسترش یافت. (Arjomand, 1984:57-58.) صاحب فضاء الروافض (۱) در کتاب خود نقل می کند که شهرهای شیعی چون: قم، کاشان، ورامین، ساری رواجی ندارند. مؤلف نقض در پاسخ، وضعیت دینی شهرهای شیعی را بیان کرده است. نویسنده فضاء الروافض می نویسد: «... و در هیچ شهری که رافضیان آنجا غلبه دارند، چون بنگری دین و شریعت را آنجا جمال نباشد و جمع اهل رفض را بها نبود؛ چون قم و کاشان و آبه و ورامین و ساری ازم که قرینه الموت است. بدان که خیرالعمل آشکار زنند و در مصلحگاه و در خراسان و در سبزواری جماعت نکنند. نه شرع قوتی باشد و نه مسجد های شان را نوری (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۴۸-۱۰۸-۱۴۵). این شهرها در بیشتر منابع به عنوان مهمترین مراکز شیعه نشین نام برده شده است. (باسورث، ۱۳۸۰: ۱۲۵) بر طبق اسناد تاریخی اکثریت مردم ایران در زمان سلجوقیان بر مذهب اهل سنت بودند و جاهای کمی به شیعیان اختصاص داشت. راوندی می نویسد: «مرکز تشیع در ایران، از قرن دوم تا چهارم، شهر قم بوده است. از آن پس شهر قم، رو به ویرانی رفت و بسیاری از عالمان این شهر، به ری مهاجرت کردند. با حضور خاندان های فراوانی از سادات در ری، بر رونق تشیع در این شهر افزوده شد. شیعیان، چندین محله را به خود اختصاص داده بودند. آنها مدارسی داشتند که دانش پژوهان جوان شیعه در آنها به تعلیم و تعلم اشتغال داشتند. واعظان نیز در آن مراکز به وعظ مردم پرداخته و مجالس مناظره میان رؤسای طوایف مختلف در آنها بر پا بود. تشیع ری به روستاهای اطراف آن نیز سرایت کرد، به طوری که شهرهایی مانند ورامین نیز به تشیع روی آوردند».

(راوندی، ۱۳۶۴: ۳۹۴) شمس‌الدین لاغری شاعر سنی مذهب در تحریک سلطان سلجوقی بر کشتن شیعیان در این دوره، چنین سروده است:

خسروا هست جای باطنیان قم و کاشان و آبه و طبرش (۲)
آب روی چهار (۳) یار بدار و اندرین چهار جای زن آتش
پس فراهان بسوز و مصلحگاه (۴) تا چهارت ثواب گردد شش (همانجا).

در دوران سلجوقیان پیشوایان شیعه ضمن حفظ بی‌طرفی، از مواضع اصولی خود عدول نکردند. شیخ طوسی بعد از سوخته شدن منزلش در کرخ به نجف مهاجرت کرد و با این هجرت یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های علمی و فرهنگی شیعه را در هزاره گذشته پایه گذاری کرد. (مشکور، ۱۳۶۲: ۸۶) این حرکت‌های اصولی موجب شد تا روی کار آمدن سلجوقیان نه تنها اسباب تضعیف شیعیان را فراهم نسازد، بلکه چنان که عبدالجلیل قزوینی (۵) در کتاب النقص می‌نویسد: «در ری و آبه و قم و کاشان و ولایت طبرستان و مازندران همه رافضی‌اند» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۴۹۴) شیعه مدام گسترش یافت. در کتاب النقص آمده است: «اگر به آذربایجان شیعه زبون باشند و تیغ و حکم به دست شافعی مذهب‌ان باشد، در مازندران شافعیان زبون باشند، و تیغ و قلم به دست شیعیان باشد» این امر نشان می‌دهد که برکناری بویه‌یان نه تنها تأثیری در گرایش ساکنان طبرستان به مکتب شیعه نداشته است، بلکه چنان که از مطالعه این قبیل منابع به دست می‌آید، شیعه به آینده امید داشته است.

در این دوره قم در بست در اختیار شیعیان بود. در قم منبرها، مناره‌ها، کرسی‌های علمی، کتابخانه‌ها و مدرسه‌های زیادی دایر بود. در کنار این مدارس و کتابخانه‌ها حرم حضرت فاطمه مثل نگین می‌درخشید. شعرا، فقها، ادبا، متکلمان و زهاد زیادی در این شهر می‌زیستند. (همان: ۱۹۵) قزوینی می‌نویسد: «معلوم است که در شهر قم همه شیعت‌اند... و کراسی علما و نوبت عقود مجالس و کتابخانه‌های ملء از کتب طوایف... و مدرسه‌های معروف چون سعد طلب و ائیر الملک و شهید سعیدالدین مرتضی و سید امام زین‌العابدین... و کاشان بحمدالله و منه منور و مشهور بوده است همیشه و بحمدالله هست به زینت اسلام و نور شریعت و قواعد آن از مساجد جامع و مساجد دیگر با آلت و عدت و

مدارس بزرگ چون مدرسه صفویه و مجدیه و عزیزیه... اما شهر آبه اگر چه شهری است به صورت کوچک بحمدالله و منه بقعه بزرگوار است از شعار مسلمانی و آثار شریعت مصطفوی و سنت علوی... اما ورامین اگر چه دهی است به منزلت از شهرها باز نماند از آثار شریعت و انوار اسلام... اما ساری و ارم معلوم است که همیشه دارالملک و سریرگاه ملوک مازندران بوده است... اما سبزوار بحمدالله و منه هم محل شیعت و اسلام است آراسته به مدارس نیکو و مساجد نورانی». (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۱۹۴) به نوشته مؤلف کتاب النقص، قاضی ابو ابراهیم پنجاه سال در قم، به مذهب اهل بیت حکم راند و فتوا نوشت و پس از وی در زمان تحریر کتاب النقص بیست سال بود که سید زین الدین اسیره شرفشاه حاکم قم بوده است. (همان: ۳۹۹) و بعد از آن از ورامین و ساری و ارم به عنوان مناطق شیعه نشین یاد می کند. و در جای دیگر می نویسد: «در ولایت حلب حران کوفه و کرخ بغداد و مشاهد ائمه و مشهد رضا و قم و کاشان و آبه و سبزوار و گرگان و آسترآباد و دهستان و همه بلاد مازندران و بعضی از قزوین و نواحی و بعضی از خرقان همه شیعه اصولی و امامتی هستند». (همان: ۴۵۹)

به نظر می رسد علاوه بر اینها، شهرهای دیگری نیز شیعه نشین بوده اند و عبدالجلیل قزوینی رازی صرفا شهرهای مرکزی و شمالی ایران و مناطق جبال را نام برده است. در عراق نیز شهرها و مناطقی، مانند کرخ بغداد، از مناطق معروف شیعه نشین بوده اند. این بود وضعیت کمی و جمعیتی شیعه در زمان سلجوقیان، نکته قابل توجه این است که شیعیان سودای رهبری و حکومت با این عده وعده نداشتند، به نظر می رسد مخالفت اکثریت با آنان به مسائل عقیدتی بر می گردد که آنها می دانستند شیعیان با عقائد اهل سنت زاویه دارند و با خلفای صدر اسلام هم انتقاداتی دارند و مشروعیت آنها را نمی پذیرند.

سختگیرهای مذهبی

در اوایل دوره سلجوقی، شیعیان در تنگنا و محدودیت قرار گرفتند، آنها حتی در تشکیل حلقه های درس و تعالیم اصول و عقاید مذهب خود محدود شدند. سلجوقیان که در ارتباط با مسلمانان مناطق شرق ایران با دین آشنا شده بودند و به مذهب غالب آن مناطق، یعنی حنفی گرویدند. عمر سیاسی کندی به پایان رسید و نظام الملک شافعی با غلبه

سیاسی بر او، مذهب خود را نیز فایق گردانید. واکنش‌های مذهبی - سیاسی آل‌ب ارسلان نشان می‌دهد که او به اندیشه‌های مذهبی و سیاسی نظام‌الملک احترام می‌گذاشته و تحت تاثیر او بوده است، بطوری که نظام‌الملک در مقابله با جریان‌های سیاسی - مذهبی با قدرت عمل می‌کرد. او در درجه اول در صدد احیاء قدرت مذهب تسنن و دور کردن مخالفان این مذهب از دربار و دیوان بود. نظام‌الملک روزگار حکومت طغرل و آل‌ب ارسلان را دوره‌ای مقبول و مطلوب می‌داند، زیرا سلاطین سلجوقی و ترکان فقط به اهل تسنن توجه داشتند. «...آل‌ب ارسلان هیچ نشیندند که امیری یا ترکی، رافضی را به خویشان راه داده است و اگر یکی از پادشاهان راه دادی با او عتاب کردی و خشم گرفتی». (نظام‌الملک، ۱۳۸۵: ۲۰۰) عمیدالملک وزیر، نسبت به شافعیه تعصب داشت. چند سال پیش از مرگ طغرل از وی خواست که فرمان دهد به هنگام خطبه بر منابر خراسان رافضیان را لعن کنند و از سوی خویش نیز لعن بر اشعریان را دستور داد. با این عمل آتش فتنه بین پیروان حنفی و شافعی را دامن زد؛ چنانکه بسیاری از ائمه شافعیه به حبس و طرد از وطن محکوم شدند و ابوالمعالی جوینی از نیشابور گریخت و چهار سال در مکه و مدینه رحل اقامت افکند (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۹۷). با مرگ طغرل، آل‌ب ارسلان جانشین وی شد که پیش از نظام‌الملک وزیر او بود. با تسلطی که نظام‌الملک به آل‌ب ارسلان داشت، توانست بر رقیب خود فایق شود و برای همیشه وی را از صحنه سیاست خارج کند. نظام‌الملک در فقه، تابع شافعی و در اصول پیرو اشعری بود و در هر صورت به ظاهر به حنفیان احترام می‌گذاشت؛ اما عمیدالملک یک حنفی متعصب بود که از امام شافعی به زشتی نام می‌برد و با اشعریان هم مخالف شدید داشت و همین باعث فتنه در خراسان شد. آل‌ب ارسلان، با به کارگیری شیعیان در دربار و دیوان، حتی در مشاغل پست، مخالف بود و برای متخلفان مجازات‌های سنگین قایل می‌شد. (نظام‌الملک، ۱۳۸۵: ۲۰۱)

عبدالجلیل قزوینی با اشاره به نوشته صاحب فضائح الروافض می‌گوید: وی همچنین می‌گوید: «و باز چون عهد کریم ملکشاهی بود، نظام‌الملک از سر عقیدت اینها آگه بود. همه را خوار و مهین داشتی. و در ری، هر که دعوی دانشمندی از اینها کردی، چون حسکا بابویه، بوطالب بابویه، ابوالمعالی امامتی، حیدر زیاتی مکی، علی عالم، بوتراب دوریستی،

خواجه ابوالمعالی نگارگر و جزاینها از رافضیان شتّام، همه رابفرمود تا بر منبرها بردند. سرها برهنه کرده، بی حرمتی واستخفاف می کردند برایشان، و می گفتند: شما دشمنان دینید. سابقان اسلام را لعنت می کنید. وشعارتان، شعار ملحدان (اسماعیلی‌ها) است. ایمان بیاورید تا اگر خواستند و اگر نه، ایمان می آورند و از مقاتل رفض، بیزار می شدند».

او همچنین از دشواری وضع شیعیان در عهد محمد بن ملک‌شاه (سلطنت: ۴۹۸ - ۵۱۱ ق) اینگونه یاد می کند که در روزگار محمد «اگر امیری کدخدای رافضی داشتی، بسی رشوت به دانشمندان سنی دادی تا بگفتندی که او رافضی نیست سنی است یا حنفی» (همان: ۸۱). و گزارش می دهد که در زمان سلطنت محمود بن محمد بن ملک‌شاه (۵۱۱ - ۵۲۵ ق) شیعیان با «قتل و صلب» روبرو شدند، «روی علمای رفض سیاه کردند و منبرهایشان شکستند و از مجلس دانشمندان منع کردند» (همان: ۵۲) در اوایل دوره فرمانروایی سلجوقیان، بدان سبب که آل بویه سالها بر بغداد تسلط داشتند و سلاجقه اهل سنت نیز هنوز چندان با شیعیان آشنا نبودند، عملکردی تندتر بر ضد شیعیان وجود داشت که دارای رنگ و بوی مذهبی بود. اصل این برخوردها را نمی توان انکار کرد و در بسیاری از منابع تاریخی نیز انعکاس یافته اند. به هر صورت در چهار چوب منطق حفظ قدرت سیاسی، این مساله قابل توجیه است که دولت‌ها چه با انگیزه‌های مذهبی و چه به دلیل ترس و بدگمانی، سخت‌گیری‌هایی کنند. سلاطین سلجوقی در آغاز، به شیعیان امامیه به عنوان پدیده‌ای سیاسی می نگریستند که در صدد براندازی حکومت اند، و بدین سبب، با آنان مبارزه می کردند. (حلمی، ۱۳۹۰: ۱۵۳)

این تنگناها باعث شد که رافضیان در این روزگاران در ردیف گبران و ترسایان یارای تظاهر به دین و ورود در خدمات عمومی نداشتند. نظام الملک می گوید: «در روزگار محمود و مسعود و طغرل و الب ارسلان انارالله برهانهم هیچ گبری و ترسایی و رافضیی را یارای آن نبود که به صحرا توانستی آمد یا پیش بزرگی شدی، کدخدایان ترکان همه متصرف پیشگان خراسان بوده‌اند و دبیران خراسان حنفی مذهب یا شفعوی پاکیزه باشند، دبیران و عاملان بد مذهب عراق به خویشان راه ندادندی و ترکان هرگز روا نداشتندی که ایشان را شغل فرمایند و گفتندی اینان هم مذهب دیلمانند و هواخواه ایشان، چون پای

استوار کنند کار ترکان به زیان آورند و مسلمانان را رنج‌ها رسانند، دشمن آن بهتر که در میان ما نباشد، لاجرم بی‌آفت می‌زیستند». (نظام الملک، ۱۳۸۵: ۱۹۹). تعبیر «بدمذهب» اشاره به شیعیانی است که در عراق عجم می‌زیستند. پس از نظام‌الملک راه نفوذ آنها در دستگاه سلجوقی بیش از پیش باز شد و به همین دلیل است که شمار زیادی فراهانی، قمی، کاشانی و... در دستگاه اداری دولت سلجوقی حضور دارند. (بویل، ۱۳۸۱، ج ۵: ۱۴۲) نمونه‌ای از سختگیری و خشونت این عهد، نسبت شیعه، عمل الب ارسلان سلجوقی با «دهخدای یحیی» دبیر «اردم» از رؤسای سلجوقی است. وقتی سلطان از وجود چنین کسی در دستگاه خود آگاه شد کس فرستاد و «گفت بروید و آن مردک را بیاورید، رفتند و هم در وقت دهخدای را پیش سلطان آوردند، سلطان گفت ای مردک تو باطنی و می‌گویی که خلیفه بغداد به حق نیست؟ گفت: ای خداوند بنده باطنی نیست، شیعی است، یعنی رافضی. سلطان گفت: ای مردک مذهب روافض نیز چنان نیکو نیست که آن را بسر مذهب باطنیان کرده‌ای، این بد است و آن بدتر، پس بفرمود چاوشان را تا چندان سیلی در مردک بستند که گفتند خود بمرد و نیم کشته از سرایش بیرون کردند. پس رو به سوی بزرگان کرد و گفت: گناه این مردک را نیست، گناه اردم راست که بد مذهبی را و کافری را به خدمت آورده است و من نه یک بار و دو بار بلکه صد بار با شما گفتم که شما لشکر خراسان و ماوراءالنهرید و در این دیار بیگانه‌اید و این ولایت به شمشیر و قهر و تغلب گرفته‌اید، ما همه مسلمانان پاکیزه‌ایم و اهل عراق اغلب بد مذهب و بد دین و بد اعتقاد باشند و هواخواه دیلم که لشکر عراق‌اند، و میان ترک و دیلم دشمنی و خلاف نه امروزینه است بلکه از قدیم است، و امروز خدای عزوجل ترکان را از بهر آن عزیز گردانیده است و بر ایشان مسلط کرده که ترکان مسلمانان پاکیزه‌اند و هوی و بدعت نشناسند و ایشان همه مبتدع و بدمذهب و دشمن ترک، تا عاجز باشند طاعت می‌دارند و بندگی می‌کنند و اگر کمتر گونه‌ای قوت گیرند و وضعی در کار ترکان پدید آید هم از جهت مذهب و هم از جهت ولایت، یکی از ما ترکان زنده بنمانند، و از خر و گاو کمتر باشند از آن که دوست و دشمن ندانند». (همان: ۲۰۱) بیشترین سخت‌گیری مذهبی از ناحیه خواجه نظام‌الملک طوسی بود او سیاست دینی خود را براساس آموزه‌های شافعی استوار کرده بود. وقتی به

سیاست نامه او مراجعه می کنیم، او را به شدت سختگیر و غیر منعطف در مقابل روافض می یابیم. یک نمونه آن ستایش از سلطان محمود غزنوی بخاطر پیروزی برابر رافضیان و خارجیان و باطنیان و پشتیبانی از حنفیان و شافعیان او همچنین همه وجهه همت خود را در راه ندادن شیعیان به دربار طغرل و آلپ ارسلان صرف می کند و از آنها بخاطر طرد روافض سپاسگزاری می نماید. چرا که او بشدت معتقد بود که مذهب شیعه دهلیز باطنی گری بوده است. از نظر او شیعیان یا روافض در عداد بد مذهبیان و در ردیف گریبان ترسایان سنبادیان و مزدکیان و در قرابت فکری با آنان است و شیعیان مقیم ری، قم، کاشان و آبه را بخصوص در معرض آماج حملات خود قرار می دهد (نظام الملک، ۱۳۸۵: ۸۸) البته این وضعیت زیاد دوام نیاورد و با عزل نظام الملک نفوذ شیعه رو به گسترش نهاد و بعدها چند تن از وزرای شیعه یا منسوب به تمایلات شیعی در حکومت سلجوقیان عراق به قدرت رسیدند: از جمله سعدبن محمد براوستانی قمی ملقب به مجدالملک و وزیر برکیارق، سعد الملک آوجی وزیر سلطان محمدبن ملکشاه، شرف الدین انوشیروان خالد کاشانی وزیر المستر شاه عباسی و سلطان محمود بن ملکشاه. (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۱۹۷؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۱۰۹؛ بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۲۴۵)

عبدالجلیل رازی قزوینی عالم شیعه ای از همان قرن این اظهارات را درباره برخورد خواجه با عالمان شیعه پذیرفته و در پاسخ نوشته است: «اما جواب آنچه حواله کرده است به عهد سلطان ملکشاه، حوالتی است به دروغ که ادراستی و تسویغاتی عطایا و بخشش هایی که ایشان کرده اند، سادات شیعه را و خطوط و توقیعات ایشان بدان ناطق است، و هنوز دارند و می استانند، و احترام و توفیر و ترفیع سادات و علمای شیعه در آن عهد و دولت معلوم و مصور است... و هر یک از آن بزرگان را از سلاطین و وزراء، عطایا و حرمتی بوده است، و (شیعیان) نه قومی بوده اند که خواجه ای چون نظام الملک، برایشان تطاول کند که ایشان را عطایای بسیار داده است و شفقتهای بی مرّ نموده». (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۹۸) خواجه در کتاب سیاست نامه فصل چهل و یکم می نویسد: «در آن روزگار، به خدمت ترکی آمدی. به کدخدایی یا به فراشی یا به رکاب داری، از او پرسیدندی که تو از کدام شهری و کدام ولایتی و چه مذهبی داری؟ اگر گفتی: حنفی یا شافعی ام، و از

خراسان و ماوراءالنهرم و یا از شهری که سنی باشد، او را قبول کردی. و اگر گفتی: شیعی ام و از قم و کاشان و آبه وری ام، او را نپذیرفتی... گرچه بسیار مال و نعمت پیش کشیدی، نپذیرفتی! گفتی: برو به سلامت!» (نظام الملک، ۱۳۸۵: ۲۰۳). با تمام این دشواری‌ها و با آن که قرن پنجم و ششم دوره غلبه اهل سنت و چیرگی متعصبان آن قوم بود، مذهب تشیع در ایران از طریق توسعه و کسب تدریجی نیرو باز نمی‌ایستاد و در حقیقت به آتشی می‌ماند که در زیر خاکستر توسعه یابد و اندک اندک آماده اشتعال شود. مؤلف النقص از قول آن نویسنده گوید: در هیچ روزگاری این قوت نداشتند که اکنون (مقصود شیعه در قرن ششم است) چه دلیر شده اند و به همه دهان سخن می‌گویند (یعنی دیگر از اهل تسنن واهمه ندارند) هیچ سرائی نیست از ترکان که در او ده پانزده رافضی نیستند و در دیوانها هم دبیران ایشان ند (قزوینی، ۱۳۵۸: ۵۳) و این همان وضعی است که نظام الملک نگرانی خود را از آن اظهار می‌دارد. در این عهد شیعیان را در بلاد اسلام و شهرهای معظم هزاران کراسی و منابر و مساجد و مدارس بود که در آن علناً به حضور ترک و تازی تقریر مذهب خود می‌کردند و نوبت‌های عقود مجالس ایشان اظهر من الشمس بود و هیچ یک از اصول و فروع مذهب خود پوشیده نمی‌داشتند. (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۱۲)

جعل احادیث برای فشار به شیعیان

علمای مذهبی خراسان هم که این روزگار در دستگاه‌های دولتی نفوذ فراوان داشته و به حکم تعصب ذاتی با ترکان در دشمنی فرق غیرسنی و غیر مشبهه و مجسمه هم آواز شده بودند، آنان را در ادامه این افکار تحریض می‌کردند و اخبار و احادیث بسیار برای آزار مخالفان خود بر آنان فرو می‌خواندند. (بویل، ج ۵، ۱۳۸۱: ۱۶۴) چنانکه به روایت نظام الملک در همان مجلس بعد از گفتار الب ارسلان دو تن از ائمه خراسان یکی خواجه امام ابوالمظفر مشطب بن محمد فرغانی (م. ۴۸۶) و یکی دیگر به نام قاضی امام ابوبکر حاضر بودند، الب ارسلان روی سوی ایشان کرد و گفت چه گوید اندرین که من گفتم؟ مشطب و قاضی ابوبکر چند حدیث و خبر درباره شیعه و لزوم قتل و سرکوبی آنان آوردند و از آن جمله است:

* عبدالله بن عمر می‌گوید روزی پیغمبر صلوات الله علیه و سلامه مر علی بن ابی طالب

را کرم الله وجهه گفت: *إِنْ اِدْرَكَتْ قَوْمًا يُقَالُ لَهُمُ الرَّافِضَةُ، يَرُفُضُونَ الْإِسْلَامَ، فَأَقْتُلُهُمْ فَرَأَيْتَهُمْ مُشْرِكُونَ (!)*

* ابو امامه صدی بن عجلان باهلی (م ۸۱۰) گفت که پیغمبر گفت: *فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يُقَالُ لَهُمُ الرَّافِضَةُ فَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَأَقْتُلُوهُمْ.*

* اسمعیل بن سعد روایت می کند که پیامبر گفت: *الْقَدْرِيَّةُ مَجُوسٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ إِذَا مَرَضُوا فَلَا تَعُوذُوهُمْ وَإِنْ مَاتُوا فَلَا تَشْهَدُوا جَنَازَتَهُمْ* «و همه رافضیان قدری مذهب باشند».

* مشطَب گفت: *أُمّ سلمه* روایت کرد که پیامبر علی را گفت پس از تو قومی به دوستی تو بیرون آیند و کلمه شهادت به زبان می گویند، اگر ایشان را دریایی جهد کن به کشتن ایشان که ایشان مشرکند یعنی کافرند و علامت ایشان آن باشد که به نماز جمعه حاضر نشوند و نماز جماعت و نماز جنازه نکنند و بر سلف طعن بزنند. (نظام الملک، ۱۳۸۵: ۲۰۳)

آوردن این احادیث که دور از جعل و تزویر نیست و نشر آنها و حتی نقل آنها در کتابی که به دست وزیری بزرگ و صاحب تدبیر و مقتدر نوشته می شد، نشانه سیاست شدید و حادی است که دولت سلاجقه بیشتر از بیم دیلمیان و مردمان عراق که دشمنان آنان بوده اند، بر ضد شیعیان آغاز کرده بود. در هر صورت، در دوران اول حکومت سلجوقیان، کارگزاران اهل سنت از حکومت ترکان برای شدت عمل در حق شیعیان، کمال استفاده را بردند. برخی معتقدان سنی مذهب تا بدانجا پیش رفتند که به شرط صیانت سلجوقیان از مذهب سنی حنفی، احادیثی نیز در تمجید از ترکان جعل کردند. در کتاب *راحة الصدور و آية السرور* آمده است که روزی ابوحنیفه حلقه خانه کعبه را گرفت و گفت: «خداوندا، اگر اجتهاد در درست است و مذهب من حق است، نصرتش کن که از برای تو خدا، تقریر شرع مصطفی کردم. هاتفی از خانه کعبه آواز داد و گفت: *حَقًّا قَلْتَ لَأَزَالَ مَذْهَبَكَ مَا دَامَ السَّيْفُ فِي يَدِ الْاِتْرَاكِ*، حق گفتمی و رایت مذهب تو افراشته ... مادام که شمشیر در دست ترکان حنیفی مذهب باشد» (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۷).

ارتباط با شیعیان

علیرغم سخت‌گیری‌هایی که از نظام الملک ذکر می‌شود، در برخی موارد تعامل و ارتباط علمی و غیر علمی با شیعیان از او دیده می‌شود. وی ارتباط با بزرگان علم و ادب شیعیان و حضور در مجالس و تفقد از آنها را در دستور کار خود داشت به نحوی که با شیعیان، پیوند خویشاوندی برقرار کرد. او که سر همه سنیان بود به شفاعت، دختر خود را به پسر سید مرتضی قمی داد و دختر امیر شرفشاه را برای پسرش امیر عمر خواست. (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۲۸۲) وی گاه به مجلس درس شیعیان امامی می‌رفت و زمانی نیز که در عراق بود، همراه ملکشاه به زیارت قبر امام کاظم علیه السلام در کاظمین، و امیر مؤمنان و امام حسین علیهما السلام در نجف و کربلا رفت. (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۳۵) سلطین سلجوقی نیز با شیعیان امامیه، پیوندهای خویشاوندی برقرار کردند، چنانکه سلطان مسعود سلجوقی، دختر ملک رئیس دقه شاهی را به همسری خواست و دختر سلطان محمود را به شاه رستم علی شهریار داد. رستم شهریار، پادشاه شیعی مازندران بود که ملاحظه او را کشتند. (همانجا)) امروزه بر اساس تحقیقات دقیق‌تر، معلوم شده است حتی اندیشه مخالفت با شیعیان در سیاست نامه، به دست نویسندگان بعدی ساخته و به کتاب الحاق شده است و کاملاً متعلق به خواجه نیست. اصولاً سیاست نزدیکی با شیعیان میانه رو (امامیه) از سوی نظام الملک پیگیری می‌شده، و این وزیر لزوماً مانع حضور شیعیان امامی در ساختار قدرت نبوده است و حتی اولین دولتمردان شیعی را وی به خدمت گرفته است.

حضور و نفوذ وزرای شیعه

اگر چه حاکمیت سلجوقی، حامی قطعی تسنن بوده است، اما کارآیی شیعیان در امور دبیری، به رغم فشارهای زیاد، نه تنها موجب خاموشی تشیع نشد، بلکه رشد و گسترش آن را نیز به همراه آورد. وزارت تنی چند از شیعیان در حکومت‌های عباسیان و سلجوقیان، مانند هبه الله محمد بن علی، وزیر المستظهر (۴۸۷-۵۱۲ه ق) سعد الملک آوجی، وزیر محمد بن ملک شاه و شرف الدین انوشیروان خالد کاشانی، وزیر المسترشد و محمود بن ملک شاه گواه بارزی بر این مدعا است. شیعیان در طول تاریخ، همواره در صدد بودند نفوذ خود را تقویت نمایند، اما چون می‌کوشیدند با صبر، مدارا، تعامل و همزیستی به حق خویش دست

یابند، روند قدرت یابی آنان طولانی شده است. آنان در دوره فرمانروایی سلجوقیان، گسترش و نفوذ خود در جامعه اسلامی را ادامه دادند و در این دوره، بارها به مقام وزارت دست یافتند.

آنان سیزده بار به وزارت، بیست و هفت بار به ریاست دیوان استیفاء، پنج بار به ریاست عرض و یک بار به ریاست دیوان اشراف دست یافتند. بنابراین، شیعه امامیه در این دوره، وضعیت بهتر و قدرت بیشتر داشتند و با تعامل خود، سیاست ضد شیعی سلاجقه را تعدیل کردند. (باسورث و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۱۴؛ سرافرازی، ۱۳۹۴: ۸۶).

در واقع از مصادیق همگرایی سلجوقیان و شیعیان امامی، بکارگیری شیعیان امامی در مناصب حکومتی است. با سپری شدن دوره طغرل اول (۴۲۹-۴۵۵ ه.ق) و آلب ارسلان (۴۵۵-۵۶۵ ه.ق)، که نسبت به مذهب حنفی متعصب بودند؛ (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۸) و در حد امکان از وجود قضات، خطیبان و امامان حنفی مذهب استفاده می کردند؛ (باسورث، ۱۳۸۰: ۱۲۲) و با آشکار شدن اختلافات داخلی سلجوقیان بر سر سلطنت و همچنین به سلطنت رسیدن سلاطین معتدل و نیاز آنها به افراد با کفایت، زمینه حضور پیروان دیگر مذاهب از جمله شیعیان امامی در دستگاه سلجوقیان فراهم شد. شیعیان از فرصت های بدست آمده استفاده می کردند و علاوه بر کاهش نزاع با اهل سنت، زمینه رشد و گسترش تشیع را فراهم می آوردند. از جمله این شیعیان مجدالملک ابوالفضل براوستانی (م ۴۹۲ ه.ق) یکی از بزرگ ترین وزرای دستگاه سلجوقیان است که ابتدا به مستوفی گری و سپس به وزارت سلطان برکیارق (۴۹۸ ه.ق) رسید (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۰۹؛ قزوینی ۱۳۵۸: ۸۲-۸۱). ابو الرجای قمی نوشته که «در دولت سلجوقی قاهرتر از مجدالملک، دستاردار نبود». (ابوالرجای قمی، ۱۳۶۳: ۱۷۸) از جمله اقدامات او در زمینه گسترش شیعه، دستور ساخت گنبد بر مزار حسن بن علی^(ع) و عباس بن عبدالمطلب (جد خلفای عباسی) است (قزوینی، ۱۳۵۸: ۸۳). شرف الدین ابوطاهر مهیسه قمی (م ۵۱۶ ه.ق) یکی دیگر از وزرای شیعی است که در دربار سلجوقیان از احترام ویژه ای برخوردار بود. (همان، ۲۰) اعتماد سلجوقیان به او در حدی بود که وی را در حرم خود راه می دادند و در اصطلاح جزو اصحاب سر آنها بود. وی پس از فوت عبدالله طوسی (وزارت ۵۱۱-۵۱۵ ه.ق) در محرم سال ۵۱۵ ه.ق به مدت یک

سال وزرات سلطان سنجر را بر عهده داشت. (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۲۴۵) از دیگر وزیران شیعه امامی می‌توان به سعدالملک آبی اشاره کرد. (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۱۹۹) شرف‌الدین انوشیروان بن خالد فیض کاشانی (۵۳۳.ه.ق) یکی دیگر از افراد است که با عقاید شیعه وزیر سلطان محمدبن ملک شاه را برعهده داشت. (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۱۳۷) ویژگی خاص وزیران شیعی تعامل آنان با پیروان دیگر مذاهب بود، درباره انوشیروان این وزیر شیعی، آمده است که رابطه خوبی با عالمان دیگر مذاهب داشت. (ابن جوزی، ۱۳۵۹: ۲۰۵)

و افراد دیگری همچون، شرف‌الدین ابوطاهر بن سعد القمی نیز در دوران کوتاه وزارت، نام نیکی از خود برجای نهاد. (نظام عقیلی، ۱۳۳۷: ۳۳۵) دیگر معین‌الدین ابونصر احمد الکاشانی وزیر سنجر بود که تمام منابع از نیک سیرتی او یاد می‌کنند و همچنین، فخرالدین طاهر بن الوزیر معین‌الدین کاشی، معین‌الدین بن الوزیر فخر‌الدین، و تعداد بسیار دیگری که دوران وزارت آن‌ها در منابع این عصر بازتاب یافته است، از جمله وزرای مقتدر شیعی بوده‌اند. (همانجا) متأسفانه اغلب این وزرا در نتیجه رقابت‌های دیوانی و ایستادگی در راه حفظ منویات خویش کشته شده‌اند و بهای سنگینی که وزرای امامی مذهب این عصر در راستای حفظ کیان و برکشیدن شیعیان امامی متحمل شده‌اند و تنها با وزیرکشی‌های عهد ایلخانان درخور قیاس است. شور و شعور شیعیان این عهد را در جهت برتری بخشیدن به گفتمان فکری فرهنگی تشیع و حفظ ماندگاری در جامعه و حکومت را در خود دارد. گسترش و قدرت‌گیری نیروهای فرهنگی، سیاسی و به خصوص دیوانیان و وزیران شیعی در دوران سلاطین متاخر سلجوقی و تاثیرگذاری شیعیان مناطق مرکزی ایران، زمینه توسعه پسینی شیعه امامیه را در دوره ایلخانان فراهم کرد. (اقبال، ۱۳۳۸: ۱۶۳) نظام‌الملک وزیر که خود متوجه استفاده از ظرفیت شیعیان و بقول خودش این توطئه بوده و می‌دانسته است که رجال شیعی چگونه در دربار ملک‌شاه نفوذ یافته و کار وزارت را بر او تباه کرده‌اند؛ در سیاست نامه ملک‌شاه و سلاطین سلجوقی را از خطر آنان برحذر می‌دارد و بعد از آن که آنان را دشمنان خطرناک مسلمانی معرفی می‌کند چنین می‌گوید: «.... و کسان هستند که امروز در این دولت قربتی دارند و سر از گریبان شیعیان بیرون

کرده‌اند و نه از شیعت‌اند و نه از این قوم (یعنی بواطنه) اند و در سر کار ایشان می‌سازند و قوت می‌دهند و دعوت می‌کنند و خداوند عالم را بر این می‌دارند که خانه خلفای عباسی را براندازند و اگر بنده غطا از سر این دیگ بردارد بس رسوایی کند که از وزیران بیرون آید و لیکن از جهت اینکه خداوند را به فعل‌های ایشان از بنده ملالتی حاصل شده است، در این معنی می‌خواهد که شروعی کند به سبب توفیرها که می‌نمایند و خداوند را بر مال حریص کرده‌اند و بنده را صاحب غرض کنند و نصیحت بنده در این معنی دلپذیر نیاید، آنگاه خداوند را معلوم گردد فساد و فعل بد ایشان که بنده از میان رفته باشد و داند که هواخواهی بنده به چه اندازه بوده است دولت قاهره را، و از احوال و سگالش این طایفه غافل نبوده است و به هر گاه بر رأی عالی اعلاء الله می‌گذرانیده است و پوشیده نداشته و چون می‌دید که در این معنی قول بنده قبول نمی‌افتاد نیز تکرار نکرد...». (نظام الملک، ۱۳۸۵: ۲۳۵) پیداست که هر گاه رجال شیعی مذهب در دربار نفوذ می‌یافتند کار شیعیان بالا می‌گرفت و دوره غلبه آنان و احیاناً آزار مخالفان فرا می‌رسید و این معنی از کتاب بعض فضائح الروافض که در کتاب النقض نقل شده خود دلیل قاطعی بر این دعویست: «در عهد برکیارق سلطان و سلطان محمد رحمه الله علیها ابوالفضل براوستانی که او را مجدالملک خواندندی و ابوسعید هندوی قمی، مستوفی بودند و دستاربندان قم و کاشان و آبه (که شیعه بوده‌اند) چنان مستولی بودند که در وقت مجدالملک هر که کمتر دستاربندی بود بند قبای مهتران می‌گرفت و به دیوان می‌برد، تا به حدی که چون ابوالفضل براوستانی در ری بود گازی را به حوالتی بگرفتند، نام آن گازر بوبکر بود اما رافضی بود، تا پیش ابوالفضل براوستانی افتاد، گفت: برید و بیاویزید! به حوالتی که قتل بر وی واجب نبود. گفتند: ای خداوند او مردی مؤمن است، یعنی رافضی است، گفت: شما گفتید ابوبکر نام دارد و هر آینه ابوبکر کشتنی باشد، پس بفرمود تا دست از او باز داشتند. چندین چنین بسیار کردند و همه را به زاری و رنج بکشتند...». (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۵۷) همین غلبه‌ای که به تدریج برای شیعیان حاصل می‌شد آنان را اندک اندک جری می‌کرد چنانکه کمتر احساس حاجت به «تقیه» می‌کردند و حتی آماده تبلیغ در بلاد مختلف می‌شدند و «منقبت خوانان» یعنی کسانی که مدایح ائمه را به آواز در کوی و برزن می‌خواندند، تربیت

می‌کردند و به کار می‌گماشتند و یا خود کسانی برای ادخار حسنات بدین کار مبادرت می‌کردند و اگرچه گاه بعضی از متعصبان قوم نسبت به این گروه بدرفتاری عجیب می‌کرده و مثلاً زبانشان را می‌بریده‌اند، (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۷۷) لیکن این سختگیری‌ها از توسعه تبلیغات شیعه نمی‌توانست جلوگیری کند. این نفوذ رجال شیعه در دستگاه‌های امارت اندک اندک باعث نزدیکی ترکان و رافضیان گردیده بود. این نزدیکی شیعیان با ترکان که تدریجاً در قرن پنجم و ششم حاصل شد، باعث گردید که بسیاری از ترکان قبول مذهب شیعی کنند و هر جا تسلط و قدرتی داشتند دست مبلغان شیعه و علمای آن قوم حتی مناقب خوانان را در تبلیغ مذهب و مدح و ذکر مناقب ائمه خود آزاد گذارند، و از سر اعتقادی که به ائمه شیعه حاصل کرده بودند، دوستان آنان را توقیر کنند و نیکو دارند. (بوئل، ۱۳۸۱، ج ۵: ۱۶۱) نفوذی که رجال شیعه در دستگاه‌های امرای ترک عراق حاصل کرده بودند، در خراسان نیز بی‌اثر نبود و نخستین اثر آن در سلطان مقتدر سلجوقی سنجرین ملک‌شاه است. با «باطنیه عهد مودت بست و دست آنان را در نواحی متصرفیشان باز کرد». (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۱۸) نزدیکی شیعه با ترکان به درجتی بود که نصرت دین را به یاری آنان می‌دانستند و چون در اواسط قرن ششم اعتقاد داشتند که امام قائم در ایام نزدیک به آن روزگار ظهور خواهد کرد، شهرت داده بودند که ترکان در رکاب او یاری دین خواهند نمود و حق‌ها ظاهر و باطل‌ها نیست خواهند گردانید. (حسینی، ۱۳۸۰: ۲۳۱)

نویسنده فضائح الروافض با مقایسه وضع دشوار شیعیان در آغاز سلطنت سلجوقیان با وضع آنان در روزگار خود (میانه‌ی سده‌ی ششم هجری)، ناخرسندی خود را اینگونه بیان کرد که به گاه سلطنت محمد بن ملک‌شاه «اگر امیری، کدخدایی داشت رافضی، بسی رشوت به دانشمندان سنی دادی تا ترک را گفتندی: او رافضی نیست، سنی یا حنفی است؛ اکنون که خدایان همه‌ی ترکان و حاجب و دربان و مطبخی و فراش، بیشتر رافضی‌اند و بر مذهب رفض، مسأله می‌گویند و شادی می‌کنند بی‌بیمی و تقیه‌ای». (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۲۳۸)

شیعیان در سیر آرام و تدریجی خود یکی از اهدافی را که در ضمن مدارا با حکومت‌ها دنبال می‌کردند دست یافتن بر مقام وزارت بعنوان یکی از بالاترین و مؤثرترین نهاد‌های حکومتی بود که با وجود مخاطراتی که این منصب داشت در صدد قرار گرفتن بر این

منصب بودند. به هر حال در دوران سلجوقیان شیعیان امامیه برای در امان ماندن از خطرهای احتمالی در مواجهه با جامعه اهل تسنن، و از درگیری با سنیانی که اکثریت داشتند محتاط بودند (kolberg, 1991: 18؛ kafesoglu, 1988: 92)

مناسبات باامیران امامی

واقعیت تحقق یافته ی تاریخ این است که در همان روزگاری که آن سخت گیری ها بر شیعیان تحمیل می گردید، امیران امامی مذهب بر بخش هایی از عراق و ایران حکومت می کردند. افزون بر این، از همان دوران اقتدار نظام الملک، نفوذ دیوان سالاران شیعی در دستگاه سلطنت آغاز شده بود و در گذشت زمان به حدی رسید که بسیاری از وزیران سلاطین سلجوقی و حتی خلفای عباسی، امامی مذهب بودند. در بین امیران امامی مذهب حاکم بر مناطقی از عراق، از خاندان مزید باید نام برد که بطنی از قبیله ی عرب نژاد بنی اسد بودند. (ابن جوزی، ۱۳۵۹، ۲۱۰: ۱۸۷) سیف الدوله صدقه، قدرتمندترین امیر خاندان مزید بود. توان نظامی سیف الدوله چندان بود که خلیفه و سلطان خود را نیازمند یاری وی می دیدند. هم خلیفه برای ایجاد آرامش در بغداد که بر اثر نزاع شیعه و سنی، وضعی آشفته یافته بود، از صدقه کمک گرفت و هم سلطان خواهان همراهی او با شحنة بغداد شد که برای ارزیابی خسارات وارده به بصره در پی هجوم اعراب بنی عامر، بدان شهر اعزام شده بود. (سال ۴۸۳ق) در هر دوی این موارد، امامی بودن صدقه نیز در نظر گرفته شده بود (ابن جوزی، ۱۳۵۹: ۶۳۷-۶۳۵-۶۳۱؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۱۸۴-۱۸۳) از دیگر امیران امامی باید از حکومت استهبان نام برد باوندیه خاندانی کهن در مازندران بوده که طی سه دوره، پس از ظهور اسلام در این سرزمین حکومت کرده اند. دوره دوم حکومت این خاندان (اواخر سده پنجم و تمام سده ششم هجری) مقارن با افزایش شمار شیعیان دوازده امامی در سراسر ایران، به ویژه مازندران بوده است. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۶۰)

از آنجا که حکومت اسپهبدان حکومت امامی مذهب نیمه مستقلی بود، برای دستگاه خلافت، خاری در چشم و استخوانی در گلو به شمار می رفت. سابقه ی اندیشه و حکومت شیعی در این منطقه به چند قرن قبل باز می گشت و دستگاه خلافت نیز این ناحیه، سوابق بسیاری از خود در سرکوب این اندیشه بر جای گذاشته بود. شیوه واکنش و مبارزه ی

دستگاه خلافت در برابر این حکومت‌ها یکسان نبود. گاهی رهبر حکومت را به شیوه‌های گوناگون نابود می‌کردند (طبری، ۱۳۶۲: ج ۸؛ ۴۱۶) در مواردی از بغداد سپاهی برای سرکوب گسیل می‌شد. (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۱۵۷) در مواردی جنگ روانی و تئوریک به راه می‌انداختند، گاهی نیز گروه‌های محلی را برای سرکوب بر می‌انگیختند، و در مواردی هم نیرویی برتر، ولی وفادار به دستگاه خلافت را مشروعیت می‌دادند به شرط آن که فلان حکومت شیعی یا نامطلوب را سرکوب کند. بنا به روایت تاریخ‌های محلی طبرستان و مازندران، طغرل اول سلجوقی به مناطق کوهستانی تحت سیطره‌ی اسپهبدان و دیگر حکام محلی طبرستان متعرض نشد و تنها به گرفتن خراج و گماردن نایب بسنده کرد. این امر ناشی از صعود لشرکشی در طبرستان بود. همین امر، نقطه‌ی قوت اسپهبدان در رویارویی با دشمنان به شمار می‌رفت. تا آنجا که تواریخ دودمانی، عمومی و محلی نشان می‌دهد از سلطان محمد سلجوقی گرفته تا سلطان سنجر هر یک با شیوه‌هایی در پی اندازی حکومت اسپهبدان بودند. در آغاز، نابودی کامل اسپهبدان در دستور کار ایشان قرار داشت، اما وقتی موفق به چنین کاری نشدند، به سیاست تفرقه در میان خاندان اسپهبدان روی آوردند، سلاجقه به این نتیجه رسیدند که اگر نمی‌توانند اسپهبدان را به طور کامل از بین ببرند، دست کم حکومتی دست‌نشانده از میان خود اسپهبدان را بر سر کار بیاورند. در راستای اجرای این سیاست از برخی سرداران جوان اسپهبدان حمایت کرده، آنان را بر ضد خاندان تحریک نمودند، ولی این سیاست هم در مجموع با شکست رو به رو شد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۶۰-۶۱ و ۹۳).

مناسبات علمی و فرهنگی

تهدید برای فرمانروایانی همچون سلجوقیان، در بعد نظامی و سیاسی خلاصه نمی‌شد بلکه آنها با هرگونه کانونها و مراکزی که نقشی در بیداری و روشنگری مردم و شناخت مطالبات آنها می‌شد مشکل داشتند. یکی از این موارد تاسیس مدارس علمیه بود که می‌توانستند با تقویت مدارس مذهب رسمی حاکم به تضعیف تفکر رقیب پردازند.

شیعیان امامیه با کمک گرفتن از مدارس و مساجد متعددی که در شهرهای شیعه نشین ساخته شدند، برنامه‌های فرهنگی، علمی و دینی خویش را آرام آرام پیش بردند و با

تربیت و تهذیب جوانان فرهیخته و مستعد شیعه در این مراکز دینی و علمی، آن‌ها را برای وارد شدن به دنیای سیاست و توسعه اهداف شیعه در ایران آن روز آماده کردند. (Tibavi, 1961:46) لذا مساجد، مدارس و کتابخانه‌های زیادی در شهرهای شیعه نشین آن روز مثل قم، کاشان، آوه، ساری، ری و سبزوار ساخته شدند. بانیان و سازندگان این مدارس، در رقابت با مدارس سایر فرقه‌ها، به ترویج عقیده‌های شیعه و علوم دینی ادامه دادند که نتیجه آن تربیت نسلی شایسته از شاعر، عالم، کاتب، دبیر و مهم‌تر از همه، وزیرانی بود که به دربار شاهان سلجوقی و خلفای عباسی وارد شدند و با حمایت از شیعیان، اهداف شیعه را توسعه و ترویج دادند.

مؤلف کتاب ارزشمند نقض به ۹ مورد از مهمترین مدارس و سه خانقاه شیعی که با اجازه‌ی سلاطین سلجوقی در شهر ری ساخته شده‌اند، اشاره و از آنها یاد می‌کند؛ همچون مدرسه‌ی بزرگ سید تاج‌الدین محمد کیسکی از فقیهان بزرگ مذهب تشیع که به دستور طغرل بیک ساخته شده و در زمان عبدالجلیل قزوینی مؤلف نقض که در قرن ششم می‌زیست «قرب» به نود سال است که در آنجا ختم قرآن و نماز جماعت و مجلس وعظ و مناظره بین علما و صالحان و اسکان سادات و زاهدان و فقهای غریب «قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۳۴» انجام شده است. مدرسه‌ی شمس‌الاسلام حسکا بابویه که پیر طایفه شیعیان معرفی شده در نزدیکی سرای دولت در ری به اجازه و دستور سلطان ملکشاه و سلطان محمد به بهره‌برداری رسید. مدرسه‌ی دیگر متعلق به سادات کیسکی که به خانقاه زنان مشهور است، به دستور سلطان محمد اجازه بازگشایی یافت. مدرسه دیگری نزدیک به دروازه‌ی آهنین منسوب به سید زاهد بلفتوح در عهد سلطان ملکشاه فعالیت می‌نمود و... (همان، ۳۵) تعامل سلاطین سلجوقی با علمای شیعه یکی از نمودهای مهم تساهل حکومت سلجوقی محسوب می‌شود. جلب رضایت آنها به منزله‌ی کسب مشروعیت بیشتر و رضایت عمومی جامعه تلقی می‌شد. بزرگان شیعه در مقابل مهاجمان جدید سلجوقی چندان موافقی نداشتند؛ اما رفتار سلجوقیان حاکی از بینشی متفاوت است طغرل همگان را به حضور می‌پذیرند؛ تمامی بزرگان و منتقدان شهرها را و رفتارشان با همه‌ی آنها آمیخته به احترام است و خود را در ادراک‌ی امور از آن‌ها بی‌نیاز نمی‌داند. در واقع سلطان از قدرت

معنوی و سیاسی علمای فرق در بین مردم آگاه بوده و آگاهانه در تلاش برای کسب وجه ی مشروع چنین تعاملی را در نظر می‌گیرد. آلب ارسلان پس از فتح خوارزم در توس به زیارت امام رضا(ع) رفت (خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۲، ۴۸۹) یکی از بزرگان عصر آلب ارسلان، ابویعلی محمد بن حسین بن حمزه جعفری فقیه امامیه بود که در سال ۴۶۳ ه. ق وفات یافت. به گفته ی ابن اثیر او بسیار عبادت می‌کرد و بسیار مورد توجه و علاقه مردم و حاکمان سلجوقی بود. «سلاطین زیارتش کرده و از وجودش تبرک می‌جستند» (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ج ۸، ۵۹).

در واقع وجود برخی از عالمان و اندیشمندان معتبر و صاحب نام در زمان سلجوقیان باعث می‌شد که آنها به راحتی نتوانند موقعیت علمی و معنوی شان را نادیده بگیرند. شیعه غیر از راه‌هایی که گفته شد برای تبلیغ مقاصد مذهبی خود در این دوره راه مهم دیگری را نیز تعقیب می‌کردند و آن تألیف کتب در کلام و تفسیر و احادیث و نظایر اینها بود. چون عده‌ای از متعصبان سایر فرق کتب خاصی در بیان فضایح آنان می‌نوشته، و یا در کتب ملل و نحل مانند الفرق البغدادی والفصل فی الملل والاهواء والنحل ابن حزم و نظایر آنها تشیعاتی از آنان یاد شده بود، شیعه هم کتبی در دفاع خود مانند کتاب النقص که بسی از آن یاد کرده‌ایم تألیف می‌کردند و یا در کتبی درباره ملل و نحل مانند تبصره العوام، که ترتیب می‌داده‌اند به رد فضایح شیعه و بیان شنایح فرق مخالف خود مبادرت می‌کردند.

کتاب الفهرست منتجب الدین چگونگی حضور فرهنگی تشیع در شهر ری را در قرن ششم نشان می‌دهد. از خواندن این کتاب می‌توان پی برد که اندیشمندان شیعی بسیار برجسته‌ای در این دوره در شهر ری زندگی می‌کرده‌اند و هر از چند گاهی میان آنان و علمای سنی مناظره‌هایی صورت می‌گرفت و گاهی این مناظره‌ها در حضور سلاطین سلجوقی برگزار می‌شد (منتجب الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۱۱۲). کتاب مناظره علمای بغداد نوشته ابن عطیه که اخیراً علی لواسانی آن را به چاپ رسانده است، خلاصه‌ای است از مناظره و بحث میان علمای شیعه و سنی در محضر جلال الدین ملک شاه سلجوقی و وزیر کاردانش، خواجه نظام الملک طوسی که به اهتمام مقاتل ابن عطیه داماد خواجه تدوین شده است. (ابن عطیه، ۱۳۸۰: ۲۴۰)

عبدالجلیل قزوینی رازی در کتاب نقض از ارتباط خواجه نظام الملک با برخی از بزرگان شیعه در ری حکایتها دارد و می نویسد در هر دو هفته نظام الملک از ری به دوریست می رفت و از خواجه جعفر که شیعه بود سماع اخبار می کرد و خواجه حسن پدر بوتراب دوریستی با نظام الملک حق خدمت و صحبت داشت و شعری در مدح خواجه نظام الملک گفته است (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۱۴۵). و صاحب راحه الصدور از این می نالد که دبیران رافضی یا اشعری بر سر کار باشند. او می نویسد: «کدام فساد از این بدتر است که دبیری رافضی یا اشعری در رأس امور باشند و قلم در املاک مسلمانان کنند» (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۲)

نتیجه گیری

نتیجه گیری آن که شیعیان امامی مذهب که در دوره‌ی سیطره خاندان بویه از آسایش نسبی و اقتدار حکومتی برخوردار بودند در پی یورش سلجوقیان سنی به بغداد و بر افتادن حاکمیت بوییان، دوران سختی را تجربه کردند. موقعیت شیعیان در دوران سلجوقی، حکایت از مخالفت سرسختانه، بیشتر سلاطین نسبت به تشیع دارد. ولی چنانچه اشاره شد، حضور علمای برجسته شیعه عامل مهمی در حفظ موجودیت و اعتلای شیعه در این دوران است. اگر چه در آغاز دوران سلطنت سلجوقیان سخت گیری‌هایی بر شیعیان صورت گرفت و سلجوقیان، آنان را از مناصب اداری راندند، پیشوای دینی آنان شیخ طوسی مجبور به ترک بغداد شد و در پی سرکوب شورش بساسیری شیعیان ساکن شهر کرخ، مورد حمله سنیان قرار گرفتند. اما در ازای حکومت یکصد و شصت ساله‌ی این خاندان، بر اثر حضور امیران شیعی مذهب در عراق و ایران و نفوذ دیوانیان امامی مذهب در دستگاه دیوانسالاری سلجوقی، وضع تغییر کرد و اقتدار سیاسی شیعیان بدان حد رسید که شکوهی مخالفین آنان را برانگیخت. بنابراین وضع پایدار نماند و در طی سلطنت سلجوقیان، شیعیان به تدریج مواضع قدرت را مجدداً اشغال کردند.

حاکمیت سلجوقی، حامی قطعی تسنن بوده اند؛ گرچه کارایی شیعیان در امور دبیری، علیرغم فشارهای زیاد، نه تنها موجب خاموشی تشیع نشد، بلکه رشد و گسترش آن را نیز به

همراه آورد. وزارت تنی چند از شیعیان در حکومت‌های عباسیان و سلجوقیان، مانند هبه الله محمد بن علی، وزیر المستظهر، سعد الملک آوجی، وزیر محمد بن ملک‌شاه و شرف الدین انوشیروان خالد کاشانی، وزیرالمسترشد و محمود بن ملک‌شاه، گواه بازاری بر این مدعا است. به رغم سیاست ضد شیعی سلجوقیان در این دوره، مراکز شیعه در ایران نیز نظیر مناطق دیگر، رونق و شکوفایی داشت. در همان روزگاری که آن سخت‌گیری‌ها بر شیعیان تحمیل می‌گردید، امیران امامی مذهب بر بخش‌هایی از عراق و ایران حکومت می‌کردند. افزون بر این، از همان دوران اقتدار نظام الملک، نفوذ دیوان سالاران شیعی در دستگاه سلطنت آغاز شده بود و در گذشت زمان به حدی رسید که بسیاری از وزیران سلاطین سلجوقی و حتی خلفای عباسی، امامی مذهب بودند. برنیاد وجود آن امیران و حضور این وزیران است که می‌توان از قدرت سیاسی شیعه امامی در عصر سلجوقی سخن گفت.

پی‌نوشتها:

۱ - "بعض فضائح الروافض" به زبان فارسی و در سال ۵۵۵ هجری نگارش یافته است. برخی بر این باورند: نویسنده‌ی این کتاب، "شهاب الدین تواریخی شافعی رازی" از بنی مشاط بوده که سعی در پنهان داشتن نام خود داشته است. (صفا، ۱۳۶۸، ج ۲: ۹۸۴)؛ ذبیح الله صفا می‌گوید: "البته از این کتاب (بعض فضائح الروافض) نسخه‌ی مستقل و جداگانه‌ای وجود ندارد؛ اما شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی جملات این کتاب را به سبب ردّ و نقض در کتاب بعض مطالب النواصب خویش آورده است که به قول استاد صفا، اگر کسی این قسمت‌های منقول را که همه جا مصرح و معلوم است، جدا کند، یک کتاب مستقل پارسی با سقط‌های جزئی به دست خواهد آمد" (ذبیح الله صفا، همان: ۹۸۵). بنابر گزارش "نقض"، این نویسنده مطالب سست و بی‌اساسی را به شیعیان نسبت داده، چنین وانمود کرده بود که در ابتدا شیعه مذهب بوده و پس از رویگردانی از تشیع به عقاید اهل سنت گرویده است. (عبدالجلیل قزوینی رازی، ۱۳۵۸، ۱۵) او کوشیده بود تشیع را مذهبی ضالّه، دور شده‌ی از اسلام و ناآشنای با منطق و استدلال جلوه دهد. نوشته این نویسنده متعصب از حد یک فحش نامه تجاوز نمی‌کند. زیرا هم در نام کتاب و هم در سخن پایانی خود و هم در طول مباحث کتاب، نه این که فقط ادب بحث و مناظره را رعایت نکرده، بلکه گهگاه گفته

های خود را با ناسزاگویی و فحاشی و تحقیر شیعه و مکتب اهل بیت علیهم السلام (البته به عنوان روافض) آلوده کرده و گویا به نظر وی، برهان و دلیل، همان فحش و ناسزا گفتن است.

۲- طبرش نیز همان تفرش امروزی است.

۳- چهار یار، اشاره به چهار خلیفه نخست است.

۴- مصلحگاه یا مصلی گاه، یکی از محلات شیعه نشین ری بوده است.

۵- نصیرالدین عبدالجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل قزوینی "رازی از عالمان شیعی و متکلمان برجسته ی سده ی ششم هجری در دیار "ری" می باشد. وی شخصی دانشمند، فصیح و دیندار بود. قاضی نورالله شوشتری در باره او می گوید: «از از کیای علمای اعلام و اتقیای مشایخ کرام بوده و در زمان خود به علو فطرت و جودت طبع از سایر اقران امتیاز داشته است». (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۸۲). این دانشمند بزرگ در کتاب مشهور خود با نام "بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض" به پاسخ گویی و ردّ تهمتها ونسبتهای ناروایی که یکی از نویسندگان سنی مذهب ساکن ری در کتابی با نام "بعض فضائح الروافض" به شیعیان ایراد ساخته است می پردازد. در حقیقت، یکی از کتب اصلی و مهمی که در سایه آن می توان به تصویری مناسب و شایسته از شیعیان قرون پنجم و ششم رسید، کتاب نقض عبد الجلیل قزوینی رازی است که حاوی مطالب گوناگون: دینی، کلامی، فقهی، جغرافیایی، تاریخی و... است. در واقع، نقض، کتابی چند بُعدی است که بررسی آن از هر زاویه و با هر نگرشی، حائز اهمیت و ارزش است. وما در این پژوهش از آن بسیار سود جسته ایم.

فهرست منابع

- ۱- ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه علی هاشم حائری و ابوالقاسم حالت، تهران، موسسه مطبوعات علمی، ۱۳۶۸.
- ۲- ابوالرجای قمی، نجم الدین، تاریخ الوزراء، به کوشش محمد تقی دانش پژوه (تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳).
- ۳- ابن اسفندیار، بهاء الدین محمد بن حسن، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران، چاپ دوم، کلاله خاور، ۱۳۶۶.
- ۴- ابن عطیه، مناظره علمای بغداد، تهران، شیر، ۱۳۸۰.
- ۵- ابن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ۱۳۵۹ق.
- ۶- اقبال، عباس، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و یحیی زکاء، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- ۷- بنداری اصفهانی، فتح بن علی، زبده النصره و نخبه العصره، (تاریخ سلسله سلجوقی)، ترجمه محمد حسین جلیلی، نشر بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۶.
- ۸- باسورث و دیگران، سلجوقیان، ترجمه و تدوین یعقوب آژند. تهران: مولی، ۱۳۸۰.
- ۹- بویل، جی. آ.، (گردآورنده) تاریخ ایران کمبریج از آمدن لجویان تا فروپاشی دولت ایلخانیان، جلد پنجم، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۶.
- ۱۰- حلمی، احمد کمال الدین، دولت سلجوقیان (مترجم)، عبدالله ناصری و فرحناز افضلی، نشر پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
- ۱۱- حسینی، صدرالدین ابولحسن علی بن ناصر بن علی، اخبارالدوله السلجوقیه (زبده التواریخ) ترجمه: رمضان علی روح الهی، تهران، نشر ایل شاهسون بغدادی، ۱۳۸۰.
- ۱۲- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین، حبیب السیر، فی اخبار افراد بشر، مقدمه: جلال الدین همایی، ج ۲، تهران: انتشارات خیام، ۱۳۸۰.
- ۱۳- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال، حواشی و فهارس مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۱۴- سرافرازی، عباس، نقش وزرای شیعی در دوره سلجوقیان ایران و عراق، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، دانشگاه الزهراء، سال ۲۵، شماره ۲۵، پیاپی ۱۱۵، بهار ۱۳۹۴.

- ۱۵- شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، انتشارات اسلامی، تهران: ۱۳۷۷.
- ۱۶- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران؛ تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۶۸.
- ۱۷- طوسی، خواجه نظام الملک، سیاست نامه، به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵.
- ۱۸- طبری، محمدبن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ج ۶، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲.
- ۱۹- عقیلی قزوینی، حاجی بن نظام، آثارالوزراء، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- ۲۰- قزوینی رازی، عبدالجلیل، النقص، تصحیح سید جلال الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
- ۲۱- منتجب الدین بدیع، علی بن احمد (مویدالدوله)، عتبه الکتبه، تصحیح: علامه قزوینی و عباس اقبال، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴.
- ۲۲- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- ۲۳- مشکور، محمد جواد، تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی تا قرن چهارم، تهران، کتابفروشی اشراقی، ۱۳۶۲.

24- Arjomand, said Amir. The shadow of God and the hidden Iman. Religion, political organization and societal change in shi'ite Iran from the Beginning to the university of Chicago press. (1984).

25- Kafesoglu, Ibrahim (1988). *A History of Seljuks: Ibrahim Kafesoglus Interpretation and the Resulting Controversy*, tra, Gary leiser, Carbondale: Southern in University Press.

26- Tibavi, Al. origin and character of ai- Maddresah, Bulletin of the school of oriental and African studies, vol.xx. (1961)

27- Koblberg, Etan (1991). *Be Life and Law in Imami Shiism*, Grent: Britain Variorum.

